

- زمینه فرم‌های پیشرو در پیش / یادداشتی درباره مجموعه‌شعر «کلیدها»** اثر سیدرسول پیره
- تغزل واقع‌گرا /**نگاهی بر دفتر شعر «نشد پروانه باغ تو باشم» سروده ظاهر سارایی
- زبان دیروز شعر اخلاق‌مدار /**نقدی بر مجموعه‌شعر «غم چیز دیگری است» زهرا محدثی خراسانی

یادداشتی درباره مجموعه شعر «کلیدها» اثر سیدرسول پیره

زمینه فرم‌های پیشرو در پیش

وارش گیلانی: «کلیدها» مجموعه شعر سیدرسول پیره در ۵۵ صفحه توسط انتشارات فصل پنجم منتشر شده‌است.این مجموعه که بیش از ۳۰ شعر سپید کوتاه و غیر کوتاه دارد، از شاعری است که کم‌وبیش نامی آشنا در شعر روزگار ما دارد. بی‌شک شعر سپید آنی نیست که بسیاری در این روزها و در این سال‌ها به گفتن آن مبادرت می‌ورزند؛ شعری که برای کاهلان وزن و قافیہ‌شناس راحت جان است. از آن طرف، شعر موزون و کلاسیک نیز ردیف کردن وزن و زیر هم نوشتن «شیر» و «هنیر» نیست که هی قافیهدانی و هی وزن‌شناسی خود را به رخ می‌کشانی و می‌کشاند کم.. که تمام زیر و بم آن را شاعران در حال رانندگی و شاعرها در حال سبزی پاک‌کنی، دو سه روزه از پیش خودشان یاد گرفته‌اند.اگرچه برخی از همین‌ها نیز چنان کلمه‌هایی چون «خافات» را به کار می‌برند که از ترس شنیدن آن حتی تن رشیدالدین هلوواط را نیز در گور می‌لرزاند! اغلب از نام کتاب‌های شعر نمی‌توان به چگونگی اشعار داخل کتاب پی برد.اما عناوین اشعار تا حدی مخاطب را به سمت محتوا و چگونگی شعرها رهنمون می‌کند.عناوین بعضی از شعرهای مجموعه‌شعر «کلیدها»،عبارتنداز:تنهایی،دلگیر،لباس نظامی، تنها صداست که می‌ماند، تغییر، جدایی، عدالت، پرستار، خاله سالمندان، صلح، وظیفه، خرمشهر، تقویم، رفتگان و…

شعر اول «تنهایی» نام دارد، شعری که ابتدا در بخش اول خود، «تنهایی» را آن‌گونه نشان می‌دهد که ممکن است سطحی جلوه کند؛اگرچه در واقع سرود ملی را پس از پیروزی به تنهایی خواندن، غم‌انگیز نیست، چرا که ممکن است برای هر قهرمانی و در هر مسابقه‌ای پیش بیاید.اما سیدرسول پیره در بخش دوم شعر تنهایی می‌خواهد ملموس و با نشانه‌هایی تنهایی را نشان دهد؛با نشانه‌هایی نظیر: «حمله قلبی به بخش سی‌سی‌یو و حمله لیونل مسی به دروازه رئال مادرید و … و سفارت کشور».

«بنجاه متر صد متر هزار متر غم‌انگیز است وقتی به خط پایان رسیدی و هیچ‌کس پشت سرت نیست حدس بزن حدس بزن چقدر باید تنها باشد کشوری که سرود ملی‌اش را تنها یک نفر می‌خواند مثل حمله قلبی به بخش سی‌سی‌یو حمله لیونل مسی به دروازه رئال مادرید حمله گاو خشمگین به پیراهن قرمزمن به من حمله می‌کند تنهایی تنهلم شبیه مهاجرانی که در غربت دیدار سفارت کشورشان را در آغوش می‌گیرند.»تسبیحات زیبا و بکرند؛ اما از ۴ طرف یکدیگر را جذب نمی‌کنند و مثلا از ۲ یا ۳ طرف به هم مرتبط می‌شوند: «مردی که پیراهن چهارخانه می‌پوشد

الف. گیلوایی: ظاهر سارایی، شاعر پارسی‌گوی ایلامی، از شاعران مشهور زبان کردی در ایلام و فسلال در حوزه ترجمه اشعار کردی است. وی در جامعه ادبی نیز از شاعران شناخته‌شده‌است که اگر چه همیشه کم‌کار بوده اما در دهه ۷۰ و بعد از آن، در مجلات «شعر»، صفحات مشهور «بشنو از نی» و روزنامه اطلاعات و روزنامه‌ها و مجلات دیگر مخاطبانی داشتند.

ظاهر سارایی متولد ۱۳۴۲ و فارغ‌التحصیل دانشگاه در رشته ادبیات و علوم اجتماعی است که سالیان عمر خود را در عرصه شعر و ادب و پاسداری از زبان کردی ایلامی سپری کرده و چندین اثر ارزنده همچون «دیوان غلام‌رضاخان ارکوازی» و «کتاب «شاعر قله‌های مه‌آلود» از آثار اوست. وی اکنون مدیر انتشارات زایا در ایلام است.

دفتر شعر «نشد پروانه باغ تو باشم»، از ظاهر سارایی در ۷۷ صفحه، شامل ۱۷ دوبیتی، ۲ شعر نیمبایی، یک مثنوی و یک چارپاره و ۴۳ غزل است. غزل‌ها معمولا بین ۵ تا۶ بیت بوده و عرض مصراع‌ها و ابیات‌شان کوتاه است. این کتاب که فقط چند ماهی از زمان انتشارش می‌گذرد، توسط حوزه هنری ایلام، مرکز آفرینش‌های ادبی مرکز استانی و با همکاری انتشارات سوره مهر منتشر شده است.

ظاهر سسارایی ۵۴ ساله که آشنا به مبانی غزل امروز است، چندان خود را وابسته به غزل نو و نیز غزل دیروز یا کهن نکرده است، در عین حالی که از هر دوی آنها ماه‌هایی دارد. مثلا اگر از این ۳ بیتی که در پشت جلد کتاب درج شده:

«پُرم از حفره‌های خالی خود
پُرم از خالی پوشالی خود
گشوده لب به اقراری غم‌انگیز
مسیحی خسته از دجالی خود
مرا بر بردی به مرداب هبیاهو

تو ای اندیشه با سبالی خود»

کلمه «سبالی» و ترکیبات «حفره‌های خالی»

و «خالی پوشالی» را برداریم، بن این بیت کلاز جلوه‌های غزل امروز (و نه غزل نو که طبعافرق‌ها و نزدیک‌هایی با هم دارند) خالی می‌شود، آن هم با این توضیح که بعضی کلمات و ترکیبات آنچنان قدرتمند و تاثیرگذارند که به تنهایی، یکی دو سه بیت را ابراحتی تحت شعاع حضور تازه و نو و حال و هوای خود قرار می‌دهند.

که اثر انگشت‌شان روی هیچ چیز نمی‌ماند.»
نوع نگاه سیدرسول پیره به مسائل و معضل‌های اجتماعی، نگاهی سرد و بی‌تاثیر است، که سردی‌اش از فرم شعر است، زیرا بانوع فرمی که دارد، آن قصد اعاده نمی‌شود؛ این امر درباره اغلب کارها از جمله شعر «لباس نظامی» صدق می‌کند.
اگرچه فرم‌گرایی سیدرسول پیره در ایجاد زبان و راهی نو و مستقل از دیگران قابل تحسین است اما موضوع جفت و بست فرم با نوع موضوعات و معانی و مفاهیم است که شاعر در آن موفق نیست و این اشکال متوجه فرم‌هاست؛ چرا که فرم واقعی، طبعاً موضوعات، معانی و مفاهیم را به بهترین وجه شاعرانه بیان خواهد کرد.

با این همه، شعری به نام «تغییر» شعری است که صاحب فرم نیست اما با زبان، شگرد و بیانی ساده تاثیرگذار است:
«ای دلقک پیر
لباهایت را به من قرض بده
شاید اگر سرخ‌تر و بزرگ‌تر بخندم
کمی از آندوه جهان کم شود
ای کاریکاتور مضحک

بینی بزرگ‌تر را
ای کم‌دین کهنه‌کار
اندامت را
به من قرض بده
شاید رنگ به موهای پیرزنان بر گردد
شاید سربازی را از شلیک منصرف کنم»
فرم شعر در درخشان شدن آن موثر است اما فرم‌هایی که در شعر نتوانند ایجاد تعادل کنند– هر چند هم مدرن باشند– طبیعی نیستند. در واقع اینها ظاهری مدرن دارند. چون فرم مدرن تاثیرگذار است، هر چند بیشتر بر شاعران روشنفکر، دیگر اینکه شعرهای خوبی هستند که درباره‌شان گفته می‌شود فرم ندارند. در واقع نوع بیان این ادعا را باید عوض کرد و گفت آنها نیز بی‌فرم نیستند اما فرمی ضعیف دارند و دارای اشکال، یا از بس ساده و معمولی و دم‌دستی هستند، ما آنها را بدون فرم می‌دانیم. اما آثار دیگری هم در این مجموعه هست که کلا وجهی از شعر ندارد و حرف و کلامی هستند با ماهیتی در حد کاریکلماتور؛ البته آن هم از نوع بی‌مزه و سردشا نام یکی از آنها «مرز» است:

«از مرز که می‌گذرم
به عکس پاسپورت نگاه می‌کنم
تنها در همه عکس‌ها
همیشه من بودم که به عکاس‌ها می‌گفتم لیخند بزنید
همه عکس‌هایی که با تو گرفته‌ام
می‌توانست عکس روی پاسپورت باشد.»

و اثر دیگر به نام «جدایی» در این آمده که روایی است؛ یعنی بیشتر به برشی از یک داستان می‌ماند تا به شعر، برشی از

بی‌ارتباط نمی‌دانند.»

ظاهر سارایی همواره به‌عنوان شاعری شناخته‌شده، آثاری خلق و به علاقه‌مندان ارائه داده که در نوع خود قابل توجه بوده است؛ مثل غزل «قوی زیبا» که اگر چه تا حدی تداعی‌کننده غزل ربیعی «هرگ قوی»ی حمیدی شیرازی است و خاطر آن هر از آنده می‌کند.اما از استقلال نسبی برخوردار است، چرا که هم به‌لحاظ فضاسازی و هم به‌لحاظ زبانی شباهت‌هایی به شعر حمیدی شیرازی دارد، در آنجا قو به سمت معشوق می‌رود و در اینجا قوی عاشق، معشوق را به سوی خود فرامی‌خواند؛ حتی به‌لحاظ مضمونی و موضوعی نیز نزدیکی‌هایی به هم دارند؛ قو در آنجا، در نهایت، هدفش رسیدن به معشوق است و در آغوش او مردن، در شعر سارایی نیز نهایتش، رسیدن به معشوق است و نرسیدنش معنایی جز مردن ندارد؛ زیرا افراق مساوی با مردن و فنا بازوگ شده است. با این‌همه، این دو، گل‌هایی هستند که هرکدام عطر خود را دارند:

«تو ای قوی من، قوی زبانی من
بکش پیر، با سوی دریای من
بیا و بتن بال بی‌پاک خویش
در امواج سبز تمنای من
بیا عاشقانه مرا فتح کن
و پرچم بزن در بلندای من
از اعجاز نام تو وا می‌شود
گل باغ امروز و فردای من
تو «من» می‌شوی، من «تو»، ما این چنین
رها می‌شویم از قفس‌های «من»
اگر من نباشم چنین، وای من
اگر تو نباشی چنان، وای تو
نثار بهاران ناز تو یاد
دل من، گل نازک‌آرای من»
در کنار این غزل، غزل «فاتیما»، «حیرانی»، «پروانه‌های باغ تو» و…

ظاهر سارایی در دفتر شعر «نشد پروانه باغ تو باشم»، سطرهایی دارد در ثبت لحظه‌ها؛ همچون عکس زبردست و تیزبینی که مناظر زیبایی ثبت و به تصویر کشیده است؛ سطرهایی که گاه هر کدام خود ارج و قیمت یک غزل را دارند و به بلندای یک شعر، سر فراز دارند: «صبح چون خورشید از شرق افق سر می‌زند
شاخه نیلوفری انگشت بر در می‌زند» (ص ۴۵)
«ا را غزل آموخت غزالی که تو بودی
با شعر من آمیخت خیالی که تو بودی» (ص۲۴)
و نیز در کنار این سطرهای درخشان، کلماتی هستند که



داستان با چاشنی اندوهی که سطحی است:

«همیشه زن‌ها با چندان‌ی بزرگ می‌روند

بزرگ

چندان حرفی بزرگ است که در دهان درمی‌ماند

بالکوموتوهایی غمگین

مردان با اندوهی بزرگ می‌مانند

اینجا دنیای آدم بزرگ‌هاست…»

در هر حال، تلاش سیدرسول پیره قابل تحسین است که در بی شعرى دیگر است؛ شعری که در عین حال از آن خود او باشد، باید فرم‌های تجربی او را در مقابل کارهای خوب تکراری ستود.اما این ستایش برای او و هر شاعری کافی نیست، کم است و چیزی پیش نمی‌برد. در واقع باید منتظر ماند و دید وی با این درجه از تلاش و با این افق دید، در دفتر دیگر کارهای نوگرایی بدون پشتوانه تنها به کارهای نکرده می‌ماند و می‌تواند غلط یا معمولی باشد. فرم باید سالم، درست، قدرتمند و آشنا باشد؛ آشنا برای حرفه‌ای‌ها، زیرا کار ناآشنا کاری است غریبه و غیرایرانی. چون هر چیز درباره شعر نیمایی و سپید باید ایرانی یا ایرانی‌شده باشد، همان‌گونه که از همان اول هم همین‌طور بوده است؛ حال متد اولیه‌اش از هر جایی که می‌خواهد آمده یا الگوبرداری شده باشد؛ مگر اروپایی‌ها کم از ما الگوبرداری کرده و شکل و ماهیت اروپایی به آنها داده‌اند؟! به قول خود رسول در شعر «وطنیه» که همین ۲ سطر هم بیشتر نیست: «پیچگی که دیوارهایش را برشته‌اند

چطور می‌خواهد بایستد؟»

از بس از فرم شعرهای این دفتر گفتمچیز بادمان رفت که چند شعر خوب و سالم از این دفتر انتخاب کنیم؛ شعرهایی نظیر «خرمشهر» و «طرح».

«جهان آرا می‌رود

تا خرمشهر به نقشه باز گردد

همیشه چند ماهی سرخ از آب بیرون می‌افتد

تا رودخانه مسیرش را گم نکند»^{***}

«به عکس‌های دسته‌جمعی که نگاه می‌کنم

نام بعضی‌ها را به یاد نمی‌آورم

بعضی‌ها که در این عکس‌ها جای‌شان بیشتر از دیگران خالی است.»

چهارشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۹

وطن‌امروز | شماره ۲۹۲۰

[شعر و ادب]

نکاه

نقدی بر مجموعه‌شعر «غم چیز دیگری است»

زهرا محدثی خراسانی

زبان دیروز شعر اخلاق‌مدار

[الف.م. نیساری]

زهرا محدثی خراسانی را بیشتر با مقالات و پژوهش‌هایش در نشریات، روزنامه‌ها و کتاب‌ها می‌شناسند؛ غافل از اینکه وی غیر از این مجموعه، پیش از این، دفتر شعر دیگری با نام «از ششب سردم زمین» نیز منتشر کرده است.

مجموعه‌شعر «غم چیز دیگری است» نیز در ۱۰۰ صفحه

توسط انتشارات سوره مهر منتشر شده است؛ مجموعه‌ای شامل بخش غزل‌ها، دوبیتی‌ها و رباعی‌ها، نیما‌ی‌ها و چهارپاره‌ها و ترانه‌ها. این دفتر ۲۶ غزل، ۲۶ دوبیتی و رباعی، ۱۰ نیمایی و ۸ چهارپاره و ترانه دارد.

دیگر اینکه زهرا محدثی خراسانی متولد ۱۳۵۳ مشهد است؛ ترانه‌هایش توسط خوانندگان صداسیما خوانده شده و کتاب پژوهشی «شعر آیینی و تاثیر انقلاب اسلامی بر آن» او از جمله کتاب‌های پژوهشی شاخص سال‌های اخیر است که درباره شعر آیینی نوشته شده است.

شعر محدثی سرشار از مضامین و مفاهیمی است که دینی و اخلاق‌مدار است. عشقی که او از آن سخن می‌گوید زمینی نیست و اگر هم گاهی هست، با معنا و معنویت الهی درآمیخته و مقدس است. عرفان کم‌رنگ و کم‌سویی هم که در این مجموعه دیده می‌شود، بیشتر تبعیدی است و شکل ظاهر و باطنش بیشتر به زهد و نگاه زاهدانه شباهت دارد: «سرشا کن از نواق‌های جهان را
در خلوت جانم بنشان شور اگان را
چندی است دجار تیم ای یار نشان ده
سرچشمه آرامش بعد از هیجان را
دیدم در آوای قیوت و شب تسبیح
شوریدی حضرت لاهوتی جان را…»

عرفان زاهدانه در آیات بالا و عشق زمینی که جلوه قدسی و الهی دارد، در ابیات ذیل مشخص است: «نگاه تو جهان روشن و زیبا شده است
صبح این خانه پر از شوق تماشا شده است
خلقت چشم تو آیات خداوندی بود

این چنین است که چشم تو فریبا شده است…»

زبان شعر زهرا محدثی خراسانی به شعر شاعران دیروز می‌ماند و شباهت به غزل شاعران دوره شهریار و عماد خراسانی دارد. خیلی که جلوتر بباییم، به لحاظ تازگی زبانی (که بسیار نیست) به غزل محمد قهرمان نزدیک می‌شود؛ هرچند که شهریار در بسیاری از غزل‌هایش از قهرمان امروزی‌تر است. محدثی با اینکه از شاعران نسل بعد از انقلاب است و شعر انقلاب و تازگی‌هایش را خوانده و شنیده و حتی درک کرده است (مقالات و کتاب‌های پژوهشی‌اش در این زمینه گویای این امر است) اما این فاصله‌گیری از زبان تازه شعر انقلاب و شعر بعد از انقلاب، نشان از آن دارد که وی تاثیر اندکی از شعر چند دهه اخیر گرفته است؛ هرچند گاه آن تازگی در بعضی ابیاتش آشکار می‌شود؛ مثلا در آخرین بیت مثال ذیل. اما بیشتر ابیات غزلش در حد و اندازه‌های دیگر ابیات مثال ذیل است:

«فصل آندوه مرا شور بشارت آمد
کشتی عشق ز توفان به سلامت آمد
عشق بر قامت آندوه گل افشانی کرد
فصل غم‌های مکرر به نهایت آمد
عشق این‌بار پس از وقفه بی‌هنگامش
از کمین‌گاه خلاف‌آمد عادت آمد
فصل کوچیدن شب از نفس یاغچه شد
با درخشیدن خورشید قیامت آمد»

بعضی از رباعی‌ها به لحاظ زبانی و تصویر سازی و تخیل تازه‌تر از غزل‌ها هستند:

«ای آنکه همیشه می‌توان از تو سرود

ای همسفر صمیمی چشمه و رود

این نکته که تا بد نخواهی برگشت

از لحن خداحافظی‌ات پیدا بود!»

اما اغلب رباعی‌ها قدیمی‌تر و دیروز‌تر از غزل‌ها هستند؛ رباعی‌هایی که مضامین و معانی تکراری‌شان در رباعی‌ها و اشعار شاعران دهه‌های اخیر دست‌به‌دست شده و لاجرم زبانش نیز به یک زبان مستعمل تبدیل شده است.

دوبیتی‌ها هم اقتدر کم است که قابل بررسی نیست. اشعار نیمایی مجموعه‌شعر «غم چیز دیگری است» نیز به‌طور کلی در ردیف شعر شاعران «میانه» یا «نو کلاسیک» قرار می‌گیرد و بیشتر به شعر فریدون مشیری شباهت دارد. اما به آن مشیری که به روزهای اولیه شعرهای خود بازگشته است، نه آن مشیری قدرتمند در دهه آخر عرش. یعنی نیمایی‌های زهرا محدثی خراسانی، در قافیه‌پردازی و پایان‌بندی و شروع شعر و انسجام کار ضعیف است، اگر چه تلاش‌هایش در بهتر شدن مشهود است؛ نظیر شعر ذیل: «صبح/انگلس روشنمایی دل است/دل که بشکفتد/ آسمان تیره هم مجال روشنی‌ست/ من ولی چقدر/ دلخوش عبور شب/ دلخوش طلوع صبح/ دلخوش عبور زندگانی‌ام/ پس کجاست/ جوششی که این دل اسیر را/ این دل لجاج و عشق‌ناپذیر را/ باشکفتن آشتی دهد؟ ای تلنگر چنین شدن/ ای دلیل دور از این زمین شدن/ عشق آتشین من کجاست؟/ راستی/ صبح راستین من کجاست؟»

دیگر اینکه شعر نیمایی را خوب پیش ببری اما در پایان با یک قطعیت گنگ نتیجه‌گیری، جز خراب‌کردن راه رفته حاصلی ندارد که اگر نتیجه گنگ هم نبود، باز آن قطعیت، شعر را از شعریت ساقط می‌کرد. صدور قطعیت و به گونه‌ای حرف زدن که همین است و دیگر نیست، دشمن امثال شعر ذیل است. اما ساخت و فرم شعر ذیل، یعنی چگونگی ساخته شدن آن از ابتدا تا انتها خوب است؛ یعنی در این شعر قافیه‌سازی‌های پنهانی و آشکار، و همچنین روانی کلام، ایجاد موسیقی کرده و سبب فرم شعر شده است. اما رای صادره در پایان شعر و این قطعیت شعاری، شعر را ساقط کرده است؛ هرچند نشان می‌دهد شاعر استعداد سرودن شعر نیمایی را دارد:

«بعد سخت زیستن/ بعد در خودم گریستن/ بعد آن تلاش بی‌نظیر بعد دست‌وپا زدن/ در حوادث درشت و ریز/ بعد روزگار پیچ‌پیچ/ تازه ره‌سپردهام زمانه را/ و هیچ راه»

باز به یاد تو می‌مانم

باز به یاد تو می‌مانم

باز به یاد تو می‌مانم

باز به یاد تو می‌مانم